

Orientalists: Distortion or Exaggeration Concerning Ja'far ibn Abī Ṭālib

Rouhollah Samadi¹

Abstract

Scholarly inquiry into the figure of Ja'far ibn Abī Ṭālib represents a relatively rare topic among the works of Orientalists, as this historical personality has seldom been the independent focus of their research. Nevertheless, the scattered remarks related to him –though brief– reflect diverse and thought-provoking perspectives. This descriptive-analytical study, based on library research, seeks to answer the questions of what the existing Orientalist views on this subject are, who their proponents have been, and what factors have influenced the formation of these viewpoints. The necessity of this investigation arises from the question of why and how this distinguished early Islamic figure, despite his significant contributions to Islam, has been –intentionally or otherwise– neglected or misrepresented by Western scholars of Islam, leading to a distorted understanding of him in Western academic and public spheres. The findings indicate that inadequate and sometimes erroneous comprehension of historical and hadith sources, the adoption of a purely academic approach devoid of intra-religious theological considerations, and reliance on questionable historical reports have substantially contributed to the emergence of this flawed scholarly environment surrounding the subject in Western Islamic studies.

KeyWords: Ja'far ibn Abī Ṭālib, Orientalists, Migration to Abyssinia, Historical Criticism

1. Phd in the History of Ahlul Bayt (AS), Higher Education Complex for Islamic History, Tradition and Civilization, affiliated with the Al-Mustafa University, (rohalah_samadi@miu.ac.ir)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مستشرقان؛ تخریب یا بزرگنمایی از جعفر بن ابی طالب

روح الله صمدی^۱

چکیده

کنکاش علمی درباره جعفر بن ابی طالب از جمله مباحث نادر در میان آثار شرق‌شناسان می‌باشد زیرا این شخصیت تاریخی عمدتاً به صورت مستقل هدف تحقیق و بررسی آنان نبوده است لکن مطالب مرتبط در عین اختصار، حاوی دیدگاه‌های متنوع و جالب توجهی است. این تحقیق توصیفی-تحلیلی همراه با مطالعات کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سوال است که نظریات این محور تاکنون چه بوده و صاحبان این آراء چه کسانی هستند و سپس نیز عوامل و اسباب موثر در بروز آن نقطه نظرها را برمی‌رسد. ضرورت این بررسی از آن روست که چرا و چگونه این شخصیت ممتاز صدر اسلام با وجود تمام خدماتی که به اسلام ارائه نمود، خواسته یا ناخواسته مورد بی‌مهری اسلام‌شناسان غربی قرار می‌گیرد و موجب شناخت نادرست از او در جوامع غربی فراهم می‌گردد. یافته‌ها حاکی از آن است که شناخت ناکافی و بعضاً نادرست از مطالب مندرج در مآخذ تاریخی و حدیثی، اخذ رویکرد صرفاً علمی عاری از مباحث عقیدتی درون‌دینی و بهره‌گیری از گزارش‌های تردیدانگیز تاریخی نقش بالایی در پیدایش این فضای ناشایسته پیرامون این موضوع در آکادمی‌های اسلام‌پژوهی غربی ایفا نموده است.

کلیدواژگان: جعفر بن ابی طالب، مستشرقان، مهاجرت به حبشه، نقد تاریخی

۱. دکتری تاریخ اهل بیت (ع) مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه (rohalah_samadi@miu.ac.ir)

۱. مقدمه

مطالعات تحلیلی اسلام‌شناسانه در مغرب زمین بگونه‌ای در حال اشباع و عمیق شدن است. علی‌رغم این گستردگی اما موضوعات درخور توجهی وجود دارد نظیر زوایای مختلف از زندگی برخی از اصحاب و شخصیت‌های برجسته شیعی که تاکنون در آثار خاورشناسان به نحو ویژه بدان پرداخته نشده است. سیره «جعفر بن ابی طالب (م. ۸ق)» نمونه آشکار این کم‌توجهی‌های علمی غربیان است.

به نظر می‌رسد در لابلای کتب و مقالات مستشرقان، پیرامون شخصیت و جایگاه «جعفر بن ابی طالب» نوشته‌های معدود و انگشت شماری یافت می‌گردد که از نظر کمی و کیفی از حدّ یک شرح حال توصیفی تجاوز نمی‌کند. برآورد اجمالی نگارنده سطور از عدم وجود حتی یک تک‌نگاری تفصیلی درباره این صحابی بزرگوار در غرب حکایت می‌کند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی برگرفته از آثاری است که بنای اولیه گردآوری آن برای نگارش سیره پیامبر (ص) گذاشته شد و به اقتضای موضوع اشاراتی نیز به اسم و رسم «جعفر» شده است. تاریخ‌نگاران مسلمان عمدتاً نگاه ویژه‌ای به شخصیت جعفر داشته‌اند و گزاره‌های مختلفی پیرامون او در آثار آنان گردآوری شده لکن سوال اصلی آن است که دیدگاه رایج غربیان بدین شخصیت با توجه به وجود آن گزاره‌ها از در آثار مختلف‌شان چه بوده است؟

اینکه این محققان غربی چه کسانی هستند و اینکه جعفر را چگونه ترسیم کرده‌اند همچنین اینکه در چه مقاطعی از تحقیقات‌شان، جایگاه نازلی نسبت به آنچه در میان عمده مسلمانان متداول است، به او اختصاص داده‌اند و چرایی آن از موضوعات فرعی این تحقیق به حساب می‌آید. نظر آن‌ها درباره ایمان جعفر، رهبری فرهنگی او بر مهاجران مسلمان به حبشه، رهبری نظامی او در رأس سپاه اسلام چه بوده و آیا به میزان مستوفی در آن باره سخن گفته شده؟ پاسخ بدین سوالات دست کم می‌تواند فضای حاکم بر تحقیقات غربیان پیرامون یک شخصیتی که بیشتر مورد توجه شیعیان بوده را نمایان سازد. روش تحقیق بدین صورت خواهد بود که در

ابتدا به مختصری از دیدگاه آن محققان پرداخته خواهد شد و سپس بخشی از تحقیق نیز به بررسی، تحلیل و احیانا نقد آن دیدگاه اختصاص خواهد یافت.

۲. پیشینه تحقیق

ورای تمامی آثاری که در تحلیل و انتقاد از مستشرقان پیرامون شخصیت‌های مهم تاریخی اسلام منتشر شده، مشخصا درباره شخصیت جعفر اثری قابل ذکر به دست نیامد جز یک مقاله مشابه با عنوان «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مونتگمری وات در مقوله هجرت مسلمانان به حبشه» که به همایش بین المللی جعفر بن ابی طالب در جامعه المصطفی العالمیه و در سال ۱۴۰۳ عرضه شد. این مقاله که اثر دیگری است از نویسنده تحقیق حاضر، چنانچه از عنوان آن پیداست بیش از هر چیز به بحث از مهاجرت مسلمانان به حبشه متمرکز شده و از میان همه محققان غربی تنها به آثار وات پرداخته که طبیعتا نه می‌توانسته دیدگاه دیگر مستشرقان را وارد مباحثش نماید و نه منحصرا شخصیت جعفر را تکیه‌گاه بحث خود قرار داده است. بنابراین موضوع تحقیق حاضر را می‌توان تا حدودی بی‌پیشینه تلقی کرد.

۳. معرفی و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره جعفر بن ابی طالب

۳-۱-۱. «سایمون اوکلی» (۱۷۲۰-۱۶۷۸ میلادی)

اوکلی در بریتانیا به دنیا آمد. او که به مطالعه زبان‌های شرقی تمایل داشت از سن ۱۷ سالگی به عنوان مدرس زبان عبری در دانشگاه کمبریج مشغول شد. با شور و شغف بالاخره توانست نهایتا استاد رسمی عربی دانشگاه شود (see: Lane-Poole, 1895:41,362-365). ظاهرا اوکلی در ۱۷۰۶ اولین اثر خود را به زبان لاتین به چاپ رسانید ولی شهرت او بیشتر به خاطر کتاب‌هایی است که بعدا درباره اعراب نوشت (گروه مولفان و مترجمان، ۱۳۸۶: ۱، ۴۰۴-۴۰۵).

یکی از مهم‌ترین آثار اوکلی کتابی است تحت عنوان «تاریخ سارسان‌ها» که اولین بار در اوایل قرن هجدهم به طبع نشر رسید. اوکلی در بخشی از این کتاب به بحث از جریان نبرد موته پرداخته و عنوان می‌کند: در سال هشتم هجرت محمد چنانکه به دیگران پیام‌هایی فرستاده بود، نامه‌ای را نیز به حاکم بصره در سوریه فرستاد. فرستاده محمد در این راه کشته شد بنابراین محمد، زیدبن حارثه را همراه با سه هزار مرد جنگی به موته در سوریه گسیل داشت. آمار دشمنان رومی در این جریان همراه با متحدانش نزدیک به یکصد هزار سرباز می‌رسید. در جریان جنگ زید کشته شد. فرماندهی جنگ به جعفر بن ابی طالب رسید. با مرگ جعفر، عبدالله بن رواحه فرمانده شد که او نیز چون آن دو تن دیگر کشته شد (Ockley, 1848:52).

اوکلی در پانویس متن درباره شخصیت جعفر با صراحت چنین بیان می‌کند: مرگ جعفر قهرمانانه و خاطره انگیز بود. او دست راستش را از دست داد پس پرچم را به دست چپ گرفت. جعفر به محض این که دست چپش را نیز از دست داد، پرچم فرماندهی را با بدنی خون آلود در آغوش کشید تا آن که با متحمل شدن حدود پنجاه زخم عمیق نهایتاً بر روی زمین افتاد. محمد برای دلجویی از مصیبت دیدگان مرگ جعفر، وعده داد که در ازای بازوانی که جعفر در حین نبرد از دست داده، به او یک جفت بال درخشان از یاقوت سرخ اعطاء خواهد شد تا به طور جدا ناشدنی همراه با جبرئیل در سعادت ابدی پرواز کند. در ادبیات شهادت بدو لقب «جعفر طیار» نیز داده‌اند (Ibid).

۲-۳. بررسی و نقد

نکته اول آن که او در این کتاب از نسخه‌های خطی عربی علی‌الخصوص آنچه که در کتابخانه بودلیان^۲ موجود بوده بهره گرفته است. یکی از این نسخه‌ها، نوشته‌ای عربی است که به واقدی منسوب می‌باشد و اضافاتی از عبدالله جرجیس بن عمید ملقب به شیخ

1. The History of the Saracens; Comprising the Lives of Mohammed and his Successors, to the Death of Abdalmelik, the Eleventh Caliph

2. Bodleian Library

المکین (م ۶۷۱ق)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۳۲ق) و دیگران را نیز دربردارد. چنین گفته شده که این نسخه نه «المغازی»، بلکه «فتوح الشام» بوده است (Lane-Poole, 1895:41,364).

مطلب دیگر آن است که اوکلی درباره تعیین فرماندهی موته بسیار قاطعانه و بدون تردید سخن گفته و معتقد است که پیامبر (ص)، زید را به عنوان فرمانده اولیه گماشت و پس از او سپاه را به جعفر سپرد که این مطلب البته در برخی از منابع کهن تاریخی مسلمانان دیده می‌شود. از جمله می‌توان به نقل عبدالملک بن هشام از محمد بن اسحاق اشاره کرد که ترتیب فرماندهان مشابه آن چیزی است که در کتاب اوکلی ملاحظه شد (ابن هشام، بی‌تا: ۳، ۸۲۹). برخی از منابع شیعی نیز چنین مطلبی را ذکر کرده‌اند (رک: طبرسی، ۱۴۱۷: ۱، ۲۱۲).

این تمام ماجرا نیست بلکه دیدگاه مشهور دیگری نیز در این زمینه مطرح است و آن تعیین جعفر به عنوان فرمانده اولیه سپاه اسلام در موته می‌باشد که در صورت شهادت او این مقام به ترتیب به زید و سپس عبدالله بن رواحه می‌رسید. گفتنی است که این دیدگاه عمدتاً برگرفته از روایت امام صادق (ع) بوده که توسط ابان بن عثمان نقل شده است و پرواضح است که جلوه‌گاه این ایده را باید در لابلاهای متون و منابع شیعی جستجو کرد (همان؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱، ۱۷۶). شاید اوکلی می‌توانست با حتی یک اشاره کوتاه به دیدگاه مخالف، بررسی‌های تاریخی خود را تا حدودی روشن‌تر سازد به ویژه که همین نویسندگان شیعی این روایت مخالف را از آثار متقدم‌تر اهل سنت مانند «المغازی للواقدی» اقتباس کرده‌اند که به ظن قوی بخشی از این آثار در دسترس و اختیار این مستشرق بوده لکن مورد توجه قرار نگرفته است.

قضاوت کلی این نویسنده پیرامون جریان شهادت جعفر نیز تا حدودی قابل بحث می‌نماید چه اینکه پیش از نقل این جریان بی‌درنگ گفته که داستان شهادت جعفر قهرمانانه است. با توجه به این مساله که یکی از معانی و مفاهیم پرکاربرد لفظ «heroic» که در متن او آمده، انتساب یک داستان به افسانه‌های انتزاعی و ذهنی و اسطوره‌های کهن می‌باشد (رک: لغتنامه‌های

انگلیسی^۱، کمی باعث جلب توجه بیشتر می‌شود به ویژه آنکه پس از آن از وضعیت خارق‌العاده جعفر در میان بهشتیان سخن می‌گوید و منقبتی فوق بشری همچون در اختیار داشتن دو بال برای جعفر را تشریح می‌نماید. این نویسنده اروپایی در این باب بیش از این سخن نمی‌گوید تا دیدگاه واقعی او در این زمینه کاملاً آشکار گردد لکن به نظر می‌رسد همین مقدار از شواهد اندک از اسطوره خواندن مناقب جعفر در نزد او و کم‌اعتبار بودن این جریان‌ها حکایت می‌کند. این در حالی است که دست کم در ادبیات درون دینی مسلمانان این پیشگویی پیامبر (ص) درباره جعفر یک مساله یقینی و مورد اتفاق تلقی شده است (رک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴، ۲۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱، ۳۸۰؛ اصفهانی، بی‌تا: ۳۴). حتی در نگاه برون دینی و احیاناً تامل در اعتبار این گزاره‌ها نیز باز هم این محقق می‌تواند متهم واقع شود چه این که اساساً انتخاب‌گزینشی نقل‌ها به خصوص درباره شهادت جعفر آشکارترین خطای راهبردی او به حساب می‌آید.

نکته پایانی در این بخش آن است که اوکلی در نقل تاریخ آغازین اسلام و حداقل در رابطه با جریان جعفر به همین میزان از گزارش بسنده کرده و بالطبع بسیاری از مطالب مهم و مورد اتفاق مولفان اسلامی را بیان نکرده است. بطور نمونه، جعفر از جمله کسانی است که گرایش او به اسلام را در زمره ۱۰ نفر اولیه دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۲۷: ۲، ۸۸) که در نوع خود یک فضیلت بسیار برجسته می‌باشد ولی به هر دلیلی مورد توجه اوکلی قرار نگرفته است. شگفت آنکه او حتی بخشی از کتاب را به بحث از ایمان ابوطالب، حمزه، عمر بن خطاب و دیگران اختصاص داده ولی از تاریخ ایمان جعفر کمترین سخنی به میان نیاورده است (Ockley, 1848: 13-17).

۱-۲-۳. «واشینگتن اروینگ» (۱۸۵۹-۱۷۸۳)

اروینگ یک داستان‌نویس، سیاستمدار و مورخ تاثیرگذار در اواخر قرن هجدهم تا نیمه قرن نوزدهم میلادی بود که آثار فراوانی از خود بر جای گذاشت. او در آمریکا به دنیا آمده و در همانجا نیز درگذشت.

1. See: Merriam-Webster. (n.d.). Heroic. In Merriam-Webster.com dictionary. Retrieved March 4, 2025, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/heroic>

2. Washington Irving

گفته شده که اولین کتاب چاپ شده توسط اروینگ کتابی است تحت عنوان «تاریخ نیویورک» که بین مایه‌هایی از طنز نیز در آن دیده می‌شود. (”Washington Irving”, see: Encyclopaedia Britannica, Retrieved 15 June 2024). البته آثار او بعدها در نامه‌های برخی از سیاستمداران و مولفان معاصرش مورد توجه و انتقاد نیز قرار گرفت که خود نشانگر اهمیت بالای کارهای او در دیدگاه دیگر افراد تاثیرگذار جامعه می‌باشد (درباره زندگی نامه واشینگتن رک: Irving, 1864).

اروینگ در آخرین مراحل زندگی خود دست به نگارش یک کتاب از شرح حال پیامبر (ص) زده و آن را «زندگانی محمدؐ» نام نهاد. نکته شگفت آنکه ظاهراً این کتاب به گفته مترجم آن یعنی میرزا ابراهیم خان شیرازی (۱۲۷۳ق) از عوامل دربار قاجاری، مسیری متمایز از آنچه در میان دانشمندان متعصب آن اوان متداول بود را پیموده بگونه‌ای که تا حدود زیادی از انصاف و تعادل برخوردار گردیده است (اروینگ، بی تا: مقدمه کتاب).

اروینگ در بخش تاریخ ابتدایی اسلام و پیرامون اتفاقات سال‌های آغازین دعوت پیامبر (ص) در مکه معتقد است که با شروع تبلیغ دین اسلام، خانواده نزدیک محمد به خصوص دخترش رقیه و دامادش عثمان بن عفان مورد نفرت و کینه مردم قرار گرفتند. این شرایط نامطلوب محمد را بر آن داشت تا به مسلمانان توصیه هجرت به حبشه را نماید. مهاجرین با کمترین مشکل به سواحل آفریقا رسیدند. آن سوی دریای سرخ در حبشه مردم به آیین مسیحیت نسطوری وفادار بودند و حاکم آن جا که نجاشی خوانده می‌شد، به بردباری و عدالت مشهور بود. عثمان رهبر گروه کوچک مسلمانان مهاجر به حبشه بود که این گروه شامل ۱۱ مرد و ۴ زن می‌شد. این واقعه که در سال پنجم از ماموریت محمد رخ داد را «هجرت اولیه» گویند تا از عبارت «هجرت ثانویه» یعنی هجرت مسلمانان به رهبری محمد از مکه به مدینه متمایز شود. رفتار مسالمت‌آمیز حبشیان باعث شد تا پس از این جریان آمار مهاجرین به ۸۳ مرد و ۱۸ زن گسترش یابد (Irving, 1874:52).

1. A History of New York, From the Beginning of the World to the End of the Dutch

2. Life of Mahomet

این نویسنده در ادامه نگاهی به جلسه دربار نجاشی انداخته و ضمن معرفی دو تن از سفرای قریش بدین دربار یعنی عمرو بن عاص و عبدالله بن ربیع و میزان عناد آنان با اسلام بدین نکته اذعان نموده که پس از درخواست آنان مبنی بر عودت مسلمانان به مکه، نجاشی دادگر ابتدا مسلمانان را فراخواند تا دین جدیدشان را در مقابل دیدگان بزرگان حاضر معرفی کنند. در میان آنان کسی بود به نام جعفر که پسر ابوطالب و برادر علی و پسر عموی محمد بود. جعفر مردی متقاعد کننده و فصیح بود. او با قدرت و غیرت مقاومت کرده و ایده دین جدید را تشریح نمود. این چنین بود که پادشاه حبشه که دین جدید را مشابه آیین خود یافت، دست رد بر سینه قریشیان زد و از مسلمانان به نحو احسن محافظت و صیانت نمود (Ibid, 107).

آخرین بحثی که اروینگ متناسب با موضوع تحقیق حاضر از آن یاد کرده، جریان موته است. او بر این باور است که پس از کشته شدن فرستاده محمد در موته، او تصمیم به انتقام گرفت تا دیگر برای فرستادگان آتی چنین اتفاقات ناگواری نیافتد. محمد قریب ۳۰۰۰ سرباز مهیا ساخت. فرماندهی به برده آزاد شده محمد یعنی زید داده شده بود. افسران دیگری نیز در این مسیر با زید همراه بودند از جمله جعفر که در آن زمان از بیشترین شجاعت و زیبایی مردانه برخوردار بود. دیگری عبدالله بن رواحه یک شاعر و سومی نیز خالد بن ولید که خود داوطلب این اعزام شد می‌باشند (Ibid, 143).

۲-۲-۳. بررسی و نقد

شناخت دقیق منابع این کتاب به آسانی حاصل نمی‌گردد اما در توضیحی که در پایان نسخه برگردان شده کتاب آمده چندین نکته در این باره و نیز تاریخ تألیف آن درج شده است. متن این توضیح چنین است: غالب روایات آن را از منابع و اصل دوست اسپانیایی در زمانی که سازان‌ها قسمت بزرگی از مملکت مزبور را متصرف شده حکمرانی می‌نمودند و بعضی را از ترجمه مستر کگنیر که کتاب تاریخ عربی ابوالفدا را به زبان ولایتی ترجمه کرده، نسخه‌ای از آن در کتابخانه جزویت سنت اسدرو در مادرید پیدا شده بود و روایات بعضی مصنفین دیگر

هم بر او افزوده شده خاصه شرح حکیم گستاویل که از خردمندان و فحول رئیس کتابخانه مدرسه هیدل بورک بوده است که مصنف به همت و یاری او در این باب کمال امتنان را دارد و از اوست این چند کلمه در خصوص محمد (محمد در پرافت سین لبن اوند سین لهر) که به زبان جرمن است یعنی «ایام حیات و شریعت محمد پیغمبر» (اروینگ، بی تا: ۲۹۵).

شوربختانه نکته‌ای که گریبان‌گیر روش اوکلی شده و تقلیل جایگاه و اهمیت تاریخی جعفر بن ابی طالب در نوشته‌هایش را فراهم کرده بود، در کتاب اروینگ نیز رخ نموده و رگه‌هایی از تحلیل‌های ناقص در آن نیز مشاهده می‌شود. بطور مثال، اروینگ چنانچه گذشت، معتقد بود که مسلمانان اولیه به توصیه رسول گرامی اسلام (ص) و با زعامت و سرپرستی عثمان بن عفان مکه را به مقصد حبشه ترک گفتند. روشن است که اصول اولیه تحقیق همواره حکم می‌کند بر اینکه محققان حتما باید متوجه اختلاف‌های نقل‌ها درباره برخی از جزئیات مهم وقایع باشند و یک گزارش واحد را به مثابه اعتقاد جازم خود قلمداد نمایند حتی اگر آن گزارش در یک اثر متقدم تاریخی بیان شده باشد.

بحث از رهبری و زعامت مهاجران به حبشه از این دست مباحثی است که نیاز به غور در مطالب منابع متعدد تاریخی دارد. آنچه که مسلم است قول رهبری عثمان بن عفان بر آن دسته از مسلمانان اولیه یک قول نسبتاً ضعیف و عمدتاً متاخری است که حتی در منابع مختلف اهل سنت نیز چندان مورد پشتیبانی قرار نگرفته است. در این میان برخی از منابع بر این مسأله اذعان دارند که رهبر مهاجران به حبشه شخصی به نام «عثمان بن مظعون» از قبیله بنی جمح بوده است (ابن هشام، بی تا: ۱، ۲۱۴) و نیز ناگفته نماند که قول مشهورتر در این باب آن است که «جعفر بن ابی طالب» عهده‌دار هدایت و رهبری آن مسلمانان بوده است. یکی از شواهد آن است که ابن هشام که یک مرتبه خود به رهبری عثمان بن مظعون حکم می‌کند، بلافاصله پس از آن خاطرنشان می‌سازد که ابن اسحاق نظری خلاف دیدگاه او ارائه کرده و جعفر را زعیم مسلمانان دانسته و به گفته ابن هشام، این دیدگاه مخالف را برخی از اهل علم آن دوره بدو انتقال داده‌اند (همان). به نظر می‌رسد ابن سعد کاتب نیز با

نظر ابن اسحاق موافق‌تر است و آن را صریحا در کتابش نقل می‌کند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴، ۲۵). حتی شمس‌الدین ذهبی که بنا به نظر برخی از نویسندگان، در ساختن گزارش‌های جعلی در جهت منافع شخصیت‌هایی نظیر عثمان بن عفان تلاش‌های فراوانی می‌نمود (برای نمونه رک: امینی، بی‌تا: ۸، ۵۷) نیز نتوانسته رهبری مهاجران را به او نسبت دهد بلکه بی‌مجامله بر حضور «جعفر» در رأس مهاجران اعتراف کرده است (رک: ذهبی، ۱۰۲۰۳: ۱، ۵۷۷). برخی دیگر چون ابن‌کثیر نیز برای رفع این مشکل، دوره‌های مهاجرت مسلمانان را تفکیک کرده و رهبری دوره اول را به «عثمان بن مظعون» و دوره دوم را به «جعفر» داده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳، ۶۷) که هر دو صورت گفته شده با سخن اروینگ مبنی بر رهبری عثمان بن عفان در حیشه منافات بارزی دارد.

به هر حال اینکه اروینگ مانند دانشمند سلفش اوکلی چنین با قطعیت حکم نموده و از اقوال دیگر که از قضا اتقان و اعتبار علمی بیشتری را دارا هستند، چشم‌پوشی کرده مساله‌ای است که قوت علمی تحقیقش را هدف قرار داده و از اعتبار این اثر به میزان زیادی می‌کاهد. حتی اگر این استقصاء ناقص از جانب اروینگ عامدانه تلقی نشود باز هم نمی‌توان او را از جمیع موارد منفی مبرا دانست. این در حالی است که اروینگ از میان اقوال موجود، بطوری شگفت دست به دامن ضعیف‌ترین و شاذترین قول در واقعه مربوطه می‌گردد. از این نیز که بگذریم و اگر کمی با دقت بیشتری بدین جریان نگاهی بیاندازیم، احتمال خلط در تشخیص صحیح میان دو شخصیت «عثمان بن عفان» و «عثمان بن مظعون» بیشتر به دلیل شباهت اسامی آنان، نیز می‌رود که آن البته بیشتر یک احتمال به نظر می‌آید.

یک نکته دیگر سخن اروینگ از نحوه به شهادت رسیدن جعفر در موته است. بر طبق گفتار او، جعفر دومین فرمانده مسلمانان در این جنگ پس از زید بوده است. آنچه که در بخش پیشین درباره اوکلی گفته شد در این بخش نیز قابل تکرار است لکن تفاوتی که میان دیدگاه اوکلی و اروینگ درباره جعفر وجود دارد، نگاه اسطوره‌ای اوکلی و نگاه تاریخی اروینگ به جریان نبرد موته است؛ به تعبیر بهتر، اروینگ برخلاف اوکلی که داستان شهادت جعفر را چونان یک افسانه تلقی کرده بود، اوکلی با رویکردی تاریخی فقط به چند و چون ضربات

و لطماتی پرداخته که جعفر در حین جنگ متحمل شده است. نقطه تمایز دیگر این دو مستشرق در بیان جایگاه جعفر در جلسه نجاشی است که اروینگ ظاهراً اینجا به عنوان تنها مقطعی از تاریخ است که به نقش بارز جعفر در خنثی سازی تبلیغات مسموم قریشیان در حبشه معترف شده حال آنکه اوکلی درباره این جریان مطلقاً سکوت اختیار نموده بود؛ گرچه اروینگ نیز چندان وارد جزئیات مذاکرات جعفر و نجاشی در آن جلسه نشده است.

۳-۳-۱- «آلوئیس اشپرنگر» (۱۸۹۳-۱۸۱۳)

اشپرنگر یکی از مشهورترین اسلام‌پژوهان در ۱۸۱۳ در اتریش متولد شد. او در راه کسب دانش به شهرهای مختلف اروپا و حتی کشورهای آسیایی مسافرت نمود. اشپرنگر در طول این مسافرت‌ها و با توجه به علاقه‌اش به زبان‌های شرقی، به تحصیل، تدریس و پژوهش در این زمینه نیز مشغول شد (رک: موسوی زاده، ۱۳۹۹: مدخل «آلوئیس اشپرنگر»). او در زمینه تحقیق پیرامون فرهنگ و زبان‌های شرقی مانند فارسی، عربی و به ویژه اردو و گسترش آن به اروپا تلاش زیادی مبذول داشت. در ذخیره اشپرنگر «۱۱۹ نوشته» شامل نسخه‌های خطی عربی و فارسی به تعداد فراوان و نیز اردو یافت شده که البته تعداد آن اندک می‌باشد (رک: چغتایی، ۲۰۱۹: ۶۳-۷۱). او با پایان پژوهش‌های خود، این نسخ خطی را به آلمان فرستاده بود که امروزه عمده آن‌ها در کتابخانه برلین نگهداری می‌شود. او تا پایان عمر توانست تا برخی از موارد تاریخی و حدیثی مسلمانان نظیر «مروج الذهب مسعودی» را به زبان انگلیسی برگردان نماید (رک: سحاب، ۱۳۱۷: ۳۳۰).

شاید بتوان کتاب «زندگانی محمد^۲» را یکی از تاثیرگذارترین و پراهمیت‌ترین آثار اشپرنگر دانست. نویسنده در این کتاب قویاً معتقد است که مسلمانان اولیه در دو مرحله به حبشه هجرت نمودند که مرحله دوم از آن در پی ادعای وقوع افسانه غرانیق^۳ روی داده است. به اذعان

1. Aloys Sprenger

2. The Life of Mohammad from Original Sources

۳. غرانیق داستان مجعولی است که در آن ادعا شده که پیامبر (ص) هنگام تلاوت سوره نجم تحت تاثیر

او، در مرحله اول یعنی رجب سال پنجم بعثت به تعداد ۱۲ مرد و ۴ زن از مسلمانان مکه و با دستور مستقیم پیامبر (ص) تصمیم به هجرت گرفتند. اشپرنگر در حاشیه این مطلب اسامی این افراد را بر اساس متن طبری و واقدی یک به یک شمارش نموده که «جعفر» در این میان مشاهده نمی‌شود. او در پایان صراحتاً ذکر کرده که ابن اسحاق، «عثمان بن مظعون» را رهبر مهاجران معرفی می‌کند (Sprengrer, 1851:182-183).

اشپرنگر پس از چند مبحث دیگر با استناد به متن ابن اسحاق، به جریان هجرت ثانویه مسلمانان در محرم هفتم بعثت پرداخته که از اسامی نزدیک به ۱۰۱ شخص نیز نام برده است. او افزوده که ۴۱ نفر از آنان به زودی در مدینه به پیامبر و سایر مسلمانان ملحق شده و دیگران در جریان فتح خیبر از حبشه بازگشتند. جالب آن جا است که اشپرنگر بر خلاف مرحله اول، در مرحله دوم از نام هیچ کدام از این شخصیت‌ها به عنوان رهبر این جریان نام نمی‌برد جز آنکه در صدر این لیست ۱۰۱ نفره، نام «جعفر» به عنوان اولین نام ذکر شده که البته این اولویت بندی را باید به پای ابن اسحاق سیره‌نویس نوشت و اشپرنگر فقط در مقام نقل از او برآمده است (Ibid, 189-190).

۲-۳-۳. بررسی و نقد

به عنوان نکته اول باید گفت که فارغ از بحث اشپرنگر درباره جعفر، مجموعه نگاشته‌های سیره‌ای اشپرنگر دارای عجایب و غرایب فراوان و بی‌شماری است. از باب نمونه این نویسنده جزء اولین غربیانی است که به نقل مبسوط ناواقعه غرانیق پرداخته گویی خواسته تا با این تحلیل از ثبات قدم رسول‌گرامی اسلام (ص) تمجید کند و از شدت خطایی که به ناحق به او می‌بندند بکاهد (Sprengrer, 1851:185) حال آنکه محققان معتقدند که اسناد این داستان عمدتاً از روایان ضعیف نقل شده و همچنین بررسی کلیه این روایات از تناقضی فاحش میان نقل‌های مختلف این

شیطان دو عبارت غیر قرآنی را بین آیات تلاوت کرده که سپس جبرئیل او را از اشتباهش مطلع ساخت. از آنجایی که این عبارات در توصیف بت‌ها بوده طبق این داستان باعث آشتی و مصالحه میان پیامبر (ص) و قریش شده بود.

داستان حکایت دارد. ده‌ها دلیل و آیه و روایت با مبانی این ناواقعه در تضاد است که ذکر همگی آنان باعث تطویل بحث خواهد شد (رک: مرتضی‌عاملی، ۱۴۱۵: ۱۴۰-۱۴۵).

یکی از مهم‌ترین عجائب کار اشپرنگر در بحث مورد نظر تحقیق حاضر آن است که او علی‌رغم آنکه برای آحاد مسلمانانی که در روزهای نخستین دعوت به اسلام گرویدند، به صورت مجزا بحثی را درمی‌اندازد بطوری که اسامی افرادی نظیر ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی (ع)، خدیجه، حمزه و حتی اسامی بردگان و افراد طبقات پایین‌تر مانند زید بن حارثه، بلال حبشی، یاسر، عمار، صهیب، ابوذر غفاری، عبیدالله بن جحش و دیگران در این لیست مشاهده می‌شود ولی به طوری شگفت‌آور هیچ اسمی از جعفر بن ابی طالب در این سیاهه بلندبالا آورده نشده است حال آنکه عمده منابع تاریخی جعفر را در میان مسلمانان اولیه به حساب آورده و او را در طیف «السابقون» در اسلام جای داده‌اند (رک: ذهبی، ۱۴۲۷: ۲، ۸۸).

به هر حال این تنها موردی نیست که اشپرنگر نقش و جایگاه بلند جعفر بن ابی طالب را تقلیل داده بلکه او در بخشی که مربوط به برگزاری جلسه نجاشی می‌شد نیز از جعفر به عنوان سخنگوی مسلمانان یاد کرده (Sprenger, 1851: 192-194) که آن را نیز باید برخلاف نظر بسیاری از محققان دانست که قویا معتقدند جعفر فقط یک سخنگو برای مسلمانان حبشه نبود بلکه او در برهه‌های مختلف در مقام رهبری و هدایت آنان از جانب پیامبر (ص) نقش آفرینی می‌کرد. سوگمندانه این نویسنده از جریان موته در کتاب سخن به میان نیاورده تا ادعای تقلیل اهمیت نقش جعفر بیش از پیش مورد سنجش قرار گیرد ولیکن با همین شواهد نیز تا حدودی این رویکرد برای تاریخ‌نگاری اشپرنگر آشکار و قابل اثبات است.

۳-۴-۱- «رجینالد باسورث اسمیث» (۱۸۳۹-۱۹۰۸)

اسمیث در ۱۸۳۹ در انگلستان به دنیا آمد. او که سابقه تدریس در دانشگاه‌های انگلستان را دارد، در ۱۸۵۸ از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل شد و در ۱۸۶۲ به عنوان رییس اتحادیه

آکسفورد گزینش شد. سرانجام در ۱۸۶۵ موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس از همان دانشگاه شد. او در تدریس خود از سنت کلاسیک، تاریخ، کتاب مقدس جغرافیا و ادبیات انگلیسی بهره فراوان می‌برد (see: Lane-Poole, 1895:3,342-344).

در میان آثار او یک کتاب از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد که تمامی مباحث مربوط به جعفر بن ابی طالب را می‌توان در آن یافت و آن عبارت است از: «محمد و اسلام». والز تاریخ‌نگار بریتانیایی، این کتاب را به طرز عجیبی تاثیرگذار و یکی از شگفتی‌های مهم این نویسنده قلمداد کرده است (Walls, 1999:165-166). البته کتاب مزبور همواره بسیار جنجال برانگیز هم بوده است و مترجمان مختلفی از جمله اعراب را بر آن داشته تا به انتقال آن به دیگر زبان‌ها مساهمت به خرج دهند (see: Lane-Poole, 1895:3,342-344).

یکی از جلوه‌های جنجال‌خیز این کتاب پیرامون گفتمانی است که اسمیث در جهت خلق تعاملی گسترده میان اسلام و مسیحیت مطرح می‌کند. اتفاقاً نویسنده یکی از اهدافش در نقل مطالب مربوط به تاریخ مهاجران به حبشه همین بحث تعامل بین‌الدیانی است. او جریان مجلس نجاشی و بیانات مسلمانان از دیدگاه اسلام درباره آیین مسیحیت را مفصلاً و همراه با جزئیات آن بیان می‌کند (Smith, 1875:350-351).

۲-۴-۳. بررسی و نقد

بایسته گفتن است که وی در ارتباط با تعامل میان اسلام و مسیحیت متکی بر نظریات بارث^۱ (۱۸۶۵-۱۸۲۱) از گردشگران اروپایی، و ویتز^۲ (۱۸۶۴-۱۸۲۱) محقق آلمانی و هنسی^۳ (۱۸۹۱-۱۸۳۴) سیاستمدار ایرلندی بوده که هر سه عموماً خواستار برقراری یک سنت مصالحانه میان ادیان بوده‌اند (Blackhawk and Wilner, 1992:295) اما بسیار عجیب است که اسمیث در این

1. Mohammed and Mohammedanism

2. Johann Heinrich Barth

3. Theodor Waitz

4. John Pope Hennessy

کتاب تنها یک مرتبه از نام جعفر بن ابی طالب استفاده کرده و آن مربوط به بحث از تحولات اجتماعی اعراب حجاز پس از ظهور اسلام می‌باشد و در آن اشاره‌ای گذرا به روایت جعفر در مقابل نجاشی در پانویس متن به عنوان مستند این تحولات کرده است (Smith, 1875:201).

این در حالی است که اسمیث زمانی که خواسته این جریان را مفصلاً شرح دهد و در آن جا باید نامی از جعفر برده می‌شد، بدون هیچ یادکردی از او، به صورت کاملاً گنگ و مبهم بیان می‌کند: آنان گفتند که پادشاه ما پیش از این در جاهلیت زندگی می‌کردیم... (Ibid, 350) انتساب این جملات و آیاتی که پس از آن در آن مجلس قرائت شد به جعفر بن ابی طالب از مسلمات غیر قابل انکار تاریخ است که گویا برای اسمیث مقوله تعامل دو شریعت آسمانی اسلام و مسیحیت اولویت بیشتری نسبت بدین انتساب داشته است.

۳-۵-۱. «دیوید ساموئل مارگولیوئث» (۱۸۵۸-۱۹۴۰)

مارگولیوئث در ۱۸۵۸ در لندن و در یک خاندان یهودی چشم به جهان گشود ولی پس از مدتی، حزقیال مارگولیوئث^۲ پدر دیوید به مسیحیت گروید. همین عامل بیشترین تاثیر را در مسیحی شدن خود دیوید مارگولیوئث نیز داشت گرچه ظاهراً او قلباً یک یهودی باقی ماند. افراد دیگری از اقوام او مانند عمویش موسی مارگولیوئث^۳ نیز بودند که شخصیت و جایگاه شاخص و برجسته‌ای در اجتماع داشتند (see: Lane-Poole, 1895:36, 159). در دوره تدریس او، در بغداد و مناطق حومه و حتی در میان اساتید عرب، استادی وجود نداشت که در حوزه مسائل و معارف اسلامی با او توان هم‌وردی داشته باشد (David, see: Encyclopaedia Britanica, "David", Retrieved 22 June 2024). مارگولیوئث یک غرب‌گرای به تمام معنا بود. او در کتاب «اسلام»^۴ عیناً از تسلط الگوها و مدل‌های اروپایی بر ادبیات کشورهای اسلامی

1. David Samuel Margoliouth

2. Ezekiel Margoliouth

3. Moses Margoliouth

4. Mohammedanism

در آینده نزدیک سخن گفته است. او با اشاره به ترجمه آثار غربی به زبان‌های ترکی و عربی می‌افزاید: شرقیان پیشرفت‌های غرب را برای خود مصادره می‌کنند و با این فکر که در حال بازپس‌گیری آنچه از خود داشته، خود را دلداری می‌دهند (Margoliouth, 1920:251).

کتاب او تحت عنوان «محمد و گسترش اسلام» جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. اهمیت این کتاب در بیان دقیق نگاه نویسنده به جایگاه و نقش پیامبر (ص) در جامعه عرب می‌باشد. مارگولیوئث با در نظر نگرفتن جایگاه فرابشری پیامبر (ص) جایگاه او را به اندازه یک سیاستمدار تنزل داده و در بخشی محمد را فقط به عنوان مردی بزرگ تلقی کرده که توانست مشکلات وحشتناک حاکم در جامعه عرب را حل و فصل نموده و امپراتوری بزرگی در خارج از قبائل عربی بنا نهد (Margoliouth, 1905: Preface). ظاهراً در مباحث تاریخ امامان (ع) و به ویژه بحث از مهدویت نیز بدین رویکرد وفادار مانده است (رک: موسوی گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

۲-۵-۳. بررسی و نقد

او در مقاطع مختلفی از این کتاب به ذکر شرح حال جعفر بن ابی طالب پرداخته است. مارگولیوئث در ابتدا از دوره جوانی پیامبر (ص) سخن به میان آورده و گفته است: پس از مرگ عبدالمطلب، سرپرستی محمد به عهده ابوطالب افتاد که او نیز محمد را به مراقبت و پرورش شترها و گوسفندها در حومه عرفات گماشت کما اینکه جعفر، پسرش را نیز به مراقبت از گله گوسفندها در منطقه بدر توظیف نمود (Margoliouth, 1905:51).

نویسنده در پانویس کتاب نام منبع این مطلب را بیان کرده که همانا «المغازی» واقدی می‌باشد. با بررسی مقدمه کتاب و لیست منابع و مآخذ مارگولیوئث در این اثر درمی‌یابیم که مقصود از این منبع، ترجمه آن به زبان آلمانی توسط ولهاوزن^۲ (۱۸۴۴-۱۹۱۸) پژوهنده کتب مقدس بوده که با عنوان «محمد در مدینه»^۳ نیز شناخته می‌شود. در این کتاب عبارت

1. Mohammed and the Rise of Islam

2. Julius Wellhausen

3. Muhammed in Medina

ولهاوزن که حاکی از ابراز خوشحالی نجاشی حاکم حبشه از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می‌باشد تا حدودی مبهم بیان شده است. بر این اساس زمانی که نجاشی، جعفر و سایر مهاجران را فراخواند تا این خبر را به آنان نیز برساند، دقیقاً مشخص نیست که آیا جعفر بن ابی طالب به خاطر آورد که روزی در منطقه بدر گوسفندانی را می‌چراند یا این نجاشی بود که چنین خاطراتی را به یاد آورده است (Wellhausen, 1882:73). نهایتاً رجوع به متن اصلی و عربی واقعی بود که مشخص نمود که در حقیقت پس از ابلاغ پیروزی مجاهدان در بدر، خود نجاشی اذعان نموده که در دوره جوانی به چراندن گوسفند در حوالی منطقه بدر می‌پرداخت (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۲۰-۱۲۱). بنابراین می‌توان تا حدودی قاطعانه بیان کرد که جمله مارگولیوٹ در این زمینه حاکی از برداشت نادرست او از متن ولهاوزن به دلیل ابهام یا درک ناقص از متن اصلی این کتاب می‌باشد. از طرفی بسیار بعید به نظر می‌رسد که جعفر فقط برای چراندن گوسفندان ابوطالب به صورت مستمر اینچنین مسیر طولانی مکه به سمت توابع مدینه در ۱۵۰ کیلومتری آن را هر روز می‌پیمود (رک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۵۵).

مارگولیوٹ در ادامه مباحثش گریزی مختصر به اسلام‌گرایی مسلمانان اولیه و با توجه به مدل ارائه شده توسط «استارباک» (۱۸۶۶-۱۹۴۷) «روانشناس دین زده و گفته که در آغاز موارد مختلفی یافت می‌شد که خانواده‌ها به صورت یکجا به آیین اسلام می‌گرویدند. مثال‌هایی مانند سه پسر از خانواده جحش و دیگران نیز زده شده است اما در ادامه نگاهی به خانواده ابوطالب می‌اندازد و اذعان می‌کند که برخلاف موارد قبل، گرایش به اسلام در یک خانواده فقط برای یکی از برادران اتفاق می‌افتاد مانند اسلام «جعفر» برادر علی که به جنبش مسلمانان پیوست و قرار بود که در آینده نقش مهمی در این آیین ایفا نماید گرچه نتوانست به اندازه علی شناخته شود (Margoliouth, 1905: 109-110).

ادعای مارگولیوٹ مبنی بر ایمان آوردن جعفر قبل از امام علی (ع) می‌تواند با متون معتبر تاریخی در تضاد باشد که عمده آنان عنوان می‌کنند که این امام (ع) بود که در آغاز به

پیامبر(ص) گرویده و در کنار او به نماز ایستاد و در برخی آمده که ابوطالب با مشاهده این صحنه جعفر را نیز به مسلمانی ترغیب کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۴، ۱۶۴-۱۶۵). به هر حال به هر گزارشی مراجعه کنیم، ایمان جعفر پس از ایمان امام(ع) بوده است.

نکته دیگر در این زمینه نقل جریان جنگ موته است که طبق گفته مارگولیو، مورخان مسلمان معتقدند که به همان میزانی که حمزه قهرمان احد بوده، از جعفر نیز به عنوان قهرمان موته یاد می‌شود. به عقیده نویسنده گرچه زمان بهره‌مندی جعفر از مقام پسرعمویش محمد پس از بازگشت از حبشه کوتاه بود ولیکن با شهادتش جایگاه بالایی در بهشت از آن خود نموده و سپس اشاره‌ای به بال‌های بهشتی او و گریه پیامبر(ص) در پی این اتفاق ناگوار می‌کند (Margoliouth, 1905: 380-381).

به نظر می‌رسد کلیت دیدگاه مارگولیو درباره شخصیت جعفر نسبت به پیشینیان او تا حدودی مثبت ارزیابی می‌شود غیر از موردی که در فوق بدان اشاره رفت و در آن جایگاهی فراتر از حد واقعیت تاریخی بدو نسبت داد و ایمان او را بالاتر و شایسته‌تر از ایمان امام علی(ع) جلوه داد. سیاق جملات مارگولیو بگونه‌ای است که گویا تمام فضائل برجسته امام علی(ع) را بیشتر به انتساب سببی او به پیامبر(ع) پیوند می‌زند و به ویژه در مقایسه با جعفر، امام علی(ع) را بیشتر مرهون همسری دختر پیامبر(ص) می‌داند. این ادعا شاید به وضوح قابل اثبات نباشد به خصوص که در بخش‌هایی نظیر جریان مجلس نجاشی، تردیدهایی از صحت گزارش‌ها در متن مارگولیو قابل مشاهده است (see: Ibid, 160) اما می‌توان مارگولیو را یکی از پیشگامان جریان مبالغه در نقل فضائل جعفر خاصه در مقایسه با فضائل برادرش امام علی(ع) به حساب آورد.

۱-۶-۳. «کارل ویلهلم زترستین» (۱۸۶۶-۱۹۵۳)

زترستین در ۱۸۶۶ در سوئد متولد شد. او در ۱۸۹۵ موفق به دریافت درجه دکتری شد و از همان سال تا پایان عمر به تدریس زبان‌های شرقی در دانشگاه‌ها پرداخت. بخش

مهمی از کارهای او به بررسی نسخ خطی شرقی در مناطق مختلف اروپایی اختصاص داشت (گروه مولفان و مترجمان، ۱۳۸۶: ۴، ۵۸۱-۵۸۲). او در زمینه انتقال مطالب میراث تاریخی و حدیثی مسلمانان مانند تحقیق پیرامون جلد پنجم از کتاب «الطبقات الکبیر» محمد بن سعد (۲۳۰ق) و چند مورد دیگر به مراکز آکادمیک اروپا سهم به سزایی از خود ایفا کرد (بدوی، ۱۳۷۵: ۲۰۱-۲۰۲).

این نویسنده مدخلی درباره «جعفر بن ابی طالب» در دائرةالمعارف اسلام ویرایش اول به نگارش درآورده است. او مهم‌ترین مباحث مربوط به شرح حال جعفر را به صورت مختصر و گذرا در این مدخل بیان نموده که شاید بتوان اهمّ مباحث او را در ذیل چند عنوان معرفی نمود: اطلاعات خاندانی و لقب «طیار» که پیامبر (ص) بدو داده بود، ویژگی‌های منحصر بفرد جعفر شامل «سبقت در اسلام»، «مهاجرت به حبشه» و «رهبری مهاجران حبشه و سخن گفتن در نزد نجاشی». زرتستین مدخل را با نقل وقایع پایانی عمر جعفر که «فرماندهی سپاه موته» پس از زید بن حارثه می‌باشد به پایان برده و در انتها بدین نکته اشاره نموده که مدفن جعفر همواره مورد احترام مسلمانان و همچنین مسیحیان بوده است (Zettersteen, 1913: 1, 993).

۲-۶-۳. بررسی و نقد

در تحلیل، بررسی و نقد این مدخل به دلیل اختصاری که در انتقال مطلب دارد، تنها به یک نکته اکتفا می‌گردد و آن رویکرد تاریخی محض می‌باشد. این مطلب احتمالا در عرصه فعالیت‌های دائرةالمعارفی پسندیده آید لکن در بسیاری از مسائل تاریخی مسلمانان به تنهایی نمی‌تواند راهگشا واقع شود به خصوص که گاه با ورود آموزه‌های دیگر معارف اسلامی نظیر حدیث و کلام در میدان نقد متن عملا پهنه داده‌ها برای تحلیل بسیار وسیع‌تر از فکر و رویکرد امثال زرتستین جلوه می‌نماید. ورای این ادعاها از نگاه درون دینی همواره دیدگاه‌های تاریخی محض، خاصه پیرامون شخصیت‌های ویژه اسلامی مورد نقد بوده است. نویسنده این مدخل علی‌رغم حفظ اختصار، سعی نموده تا در برخی از گزارش‌های موجود، صحت و

سقم آن را نیز تحلیل کند مانند بحث از زعامت مسلمانان در حبشه توسط جعفر که عبارت زترستین حاکی از عدم یقین او بدین مساله می‌باشد. او با ذکر این نکته که طبق گزارش‌های تاریخ، جعفر تا سال هفتم در حبشه اقامت داشته نتیجه‌گیری نموده که بنابراین هر گزارشی که حضور او در نبرد بدر در مدینه به همراه دارد را می‌توان مورد انتقاد قرار داد (Ibid). طبعاً اتخاذ یک رویکرد تاریخی محض و به دور از لحاظ کردن ملاحظات دیگر علوم اسلامی در گزارش‌های تاریخ اسلام لزوماً نمی‌تواند به کشف واقعیت منجر شود بلکه گاه موجب سردرگمی در تشخیص صحیح از سقیم خواهد شد کما اینکه زترستین را فی‌المثل در بحث از رهبری مسلمانان حبشه به ورطه ناآگاهی کشانده است.

۳-۲-۱. «آرتور جفری» (۱۸۹۲-۱۹۵۹)

جفری در ۱۸۹۲ در استرالیا به دنیا آمد. تحصیلاتش را در سال ۱۹۲۹ با کسب دکترای رشته زبان‌شناسی ختم کرد. او تبحرش در زبان‌شناسی و فقه‌اللغه زبان‌های شرقی را مرهون دوره ۱۰ ساله‌ای بود که بخشی را در کالجی در هندوستان و مدتی نیز در دانشگاه مصر به سر می‌برد و همزمان به تدریس نیز می‌پرداخت (رک: گروه مولفان و مترجمان، ۱۳۸۶: ۳، ۵۱۸-۵۱۹).

در میان آثار پرشمار آرتور جفری، یک کتاب از او بر جای مانده که به خوبی به مباحث مهم تاریخ صدر اسلام پرداخته و نام آن «اسلام» می‌باشد. به نظر می‌رسد این کتاب ترجمه‌گزیده‌هایی از قرآن و حدیث و متون گوناگون اسلامی است. او در این کتاب یک بخش بسیار مستقل را به صحبت از مذاکرات جعفر با نجاشی در حبشه اختصاص داده است. نویسنده کلیه خطابه جعفر در آن نشست را ذکر کرده که البته در ابتدای آن نکته مهمی را به عنوان آغاز بحث آورده است. جفری معتقد است که طبق متن بسیاری از احادیث و روایات اسلامی محمد نزدیک به هفت سال پیش از هجرتش به مدینه به مسلمانان توصیه نمود که برای خلاصی از آسیب آزار و

1. Arthur Jeffery

2. Islam: Muhammad and His Religion

اذیت مکیان به حبشه مهاجرت کنند؛ باشد که در سرزمین در امان باشند. جفری سپس گفته که گزارش‌های مهاجرت مسلمانان به حبشه از تحریف‌ها مصون نمانده بلکه برخی از اخبار به دلیل زینت بخشیدن به این داستان بدان افزوده شده که حکایت مذاکرات جعفر در دربار نجاشی از آن دست به حساب می‌آید. جفری البته در پایان این مقدمه شخصیت جعفر را یک شخصیت افسانه‌ای تلقی کرده است (Jeffery, 1958: 75-76).

۲-۷-۳. بررسی و نقد

مداقه در موضوعات گنجانده شده در کتاب از این امر حکایت دارد که اساساً کتاب جفری با رویکرد صرف تاریخی نگاشته نشده بلکه او سعی کرده گستره بحث خود را وسیع‌تر در نظر بگیرد و به خصوص نگاهی به موارد مختلفی که مسلمانان آن مباحث را در علوم دیگر نظیر کلام و علوم قرآنی بحث می‌کنند نیز بیان‌دازد. از باب نمونه بحث‌های جفری از «الله»، «ملائک»، «کتاب‌های آسمانی»، «پیامبران»، «روز قیامت» و «جبر» بیشتر عرصه نظریه‌پردازی متخصصان علم کلام و عقاید است نه تاریخ. اما به نظر می‌رسد سلطه مطالعات قرآنی را در این کتاب شاهد هستیم بطوری که اگر بحثی از جعفر در این کتاب مطرح می‌شود به دلیل استفاده او از آیات قرآن در آن مذاکرات است و جفری قصد توجه‌دهی مخاطب به این آیات شریفه را داشته است.

علاقه‌مندی جفری به مطالعات قرآنی را باید به سبب معاشرت او با برگسترسر^۱ (۱۸۸۶-۱۹۳۳) زبان‌پژوه آلمانی تلقی کرد چه، این هر دو پروژه چاپ مصاحف قرآن با قرائات مختلف را در سال ۱۹۲۷ کلید زدند. جفری البته بعدها پیرامون دیگر مصاحف مانند مصحف سجستانی و سمرقند نیز تحقیق کرد (رحمتی، ۱۳۹۳: دانشنامه جهان اسلام). جفری طی یک پروسه وسیع در کتاب «واژگان خارجی قرآن»^۲ نزدیک به ۳۱۹ واژه قرآنی را مورد بررسی دقیق قرار داد

1. Gotthelf Bergstrasser

2. The Foreign Vocabulary of Quran

و به منابع متعددی مراجعه کرد (آرام‌وبیاتی صداقت، ۱۳۹۷: ۹۷). در مجموع باید گفت کمتر خاورشناسی چنین تخصص‌گرایانه وارد مطالعات قرآنی شده است.

فارغ از نگاه مختصر نویسنده به جایگاه جعفر و اکتفا به نقل یکی از بخش‌های زندگانی او یک نکته مهم البته در این میان توسط جفری مطرح شد که به نظر مطلب قابل توجهی است و آن «افسانه» خواندن شخصیت و سیره جعفرین‌ابی طالب می‌باشد. پیش‌تر در این بررسی نشان داده شد که می‌توان از آثار برخی از مستشرقان مانند اوکلی نیز تا حدودی افسانه دانستن وجوه مختلف از زندگانی جعفر مثل شهادت او و مناقب بهستی او را برداشت کرد لکن به نظر می‌رسد جفری از آن‌ها نیز فراتر رفته و کاملاً بی‌پروایانه و آشکارا این شخصیت بزرگ تاریخی را مورد سوال قرار می‌دهد و از آن با صراحت به افسانه تعبیر می‌کند. این ادعا به آن میزان از سستی قرار دارد که حتی ضرورتی ندارد شواهد تاریخی متقن از متون معتبر و کهن برای اثبات نقش پررنگ جعفر و فضائل و مناقب او در لسان بزرگان دین را ذکر نماییم لکن از این نویسنده‌ای که قسمتی از عمر خود را صرف مطالعات قرآنی نیز نموده شاید انتظار آن بود که در مواجهه با تاریخ اسلام کمی به رویکردهای قرآنی و حدیثی نیز وقعی می‌نهاد.

۳-۸-۱. «لائورا وچا والیری» (۱۸۹۳-۱۹۸۹)

خانم والیری در ۱۸۹۳ در ایتالیا چشم به جهان گشود. او فلسفه اسلامی خواند و در ۱۹۳۵ به مقام استادی در دانشگاه ناپل نائل آمد. او تا پایان عمر به کار در بخش مطالعات شرقی آنجا مشغول شد (رک: نوروزی، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۶). تتبع‌ها نشان داده که والیری برخلاف ادعای برخی که معتقدند بخشی از افکارش را از آراء مستشرق بلژیکی یعنی لامنس^۲ (۱۸۶۲-۱۹۳۷) اقتباس می‌نمود، دیده شده گاه محققان پیش از خود را مورد تاخت و تاز و نقد علمی قرار می‌داده است (رک: صمدی و صفری فروشانی، ۱۴۰۲: ۷، ۵۰۲-۵۰۳).

1. Laura Veccia Vaglieri

2. Henri Lammens

یکی از مداخلی که توسط والیری نوشته شد، مدخل «جعفر بن ابی طالب» در دائرةالمعارف اسلام می باشد. والیری تشریح بیشتری به زندگانی جعفر نسبت به مدخل مربوطه در ویرایش اولیه این دائرةالمعارف داده است که این مطالب شامل شناسنامه جعفر، کودکی او، اسلام او، هجرت او به حبشه، بازگشت در جریان فتح خیبر، القاب جعفر و فرزندان او می شود. والیری در پایان مقاله اما به یک نکته بحث انگیز اشاره می کند و آن مقایسه و ادعای برتری جعفر نسبت به برادرش امام علی (ع) است. او گفته است: بنابر نظر ابن ابی الحدید اختلافی در دیدگاه دو گروه طرفداران جعفر و طرفداران امام (ع) دیده می شود. دیدگاه گروه اول آن است که فضائل جعفر نسبت به فضائل امام (ع) اهمیت بیشتری دارد. از جمله آنکه جعفر برخلاف امام پس از بلوغ مسلمان شد یا اینکه جعفر به مقام شهادت نائل شد حال آنکه در شهادت امام علی (ع) اختلاف نظر وجود دارد (Vaglieri, 1991: 2, 372).

۲-۸-۳. بررسی و نقد

متأسفانه والیری که در طول تدوین این مدخل که از ابتدا تا حدودی بر مدار انصاف حرکت می کرد، در پایان دچار یک اشتباه تاثیرگذار شد که خواه ناخواه آن را باید متأثر از تفکرات محققان سلف او به ویژه لامنس که در نقل و تحلیل مسائل تاریخ اهل بیت، دارای نظریات متعصبانه و غیر واقع بینانه ای بوده (رک: پیشوایی، ۱۳۸۴: ۳۲)، دانست. عامل مهم تر اما برداشت نادرستی است که والیری از متن کتاب «شرح نهج البلاغه» کرده و بر آن اساس معتقد شده که لزوماً عده قابل توجهی از مسلمانان بر برتری جعفر بر امام (ع) باورمندند. در پاسخ باید گفت که ابن ابی الحدید در بخشی از کتاب که به منظور بحث از ثبت و ضبط فضائل و مناقب جعفر و حمزه نگاشته است، اشاره ای به گفتمان ابو حیان توحیدی (۴۱۴ق) در «البصائر و الذخائر» کرده و از اختلاف میان دو برادر سخن گفته است. این در حالی است که والیری اگر با دقت بیشتری بدین متن نگاه می انداخت حتماً متوجه می شد که اساساً ابن ابی الحدید این بخش را نه در تایید بلکه در نقد و عیب جویی از متن ابو حیان آورده بود. او در ابتدا به خوبی اشاره می کند: «قد وقفت لأبی حیان التوحیدی فی کتاب البصائر علی

فصل عجیب یمازج ما نحن فیه ... قد جری حدیث جعفر بن ابی‌طالب و حدیث اسلامه و التفاضل بینه و بین اخیه علی؛ در کتاب بصائر ابوحیان توحیدی به فصل عجیبی برخوردیم که با بحث حاضر در این کتاب خلط شده است. در بخشی از کتاب آمده که در مناظره‌ای میان دو شخصیت یعنی ابوسعید بشر بن الحسین و ابوعبدالله الطبری بحث از اسلام جعفر و برتری او بر برادرش علی جاری شد. مقایسه میان دو برادر حول اسلام جعفر در زمان بلوغ با اسلام علی (ع) پیش از بلوغ و شهادت جعفر که مورد اتفاق کلیه مسلمانان است با شهادت امام علی (ع) که در آن اختلاف وجود دارد و نیز شهادت جعفر در میانه میدان نبرد با شهادت امام علی (ع) که به نحوی ترور تلقی می‌شد درگرفت. مسیر متن به سمتی در حال حرکت است که در هر کلیه جوانب حیات و ممات این دو شخصیت کفه ترازو به سمت جعفر سنگینی می‌کند اما تمامی این جملات نقل قولی است که ابن‌ابی‌الحدید تنها نقش ناقل آن را ایفا کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، بی تا: ۱۱، ۱۱۷-۱۱۹).

جالب است که شارح نهج البلاغه سپس به یک نکته مستقیماً اشاره دارد و گفته که ابوحیان که برخی بر ارتداد و کفر او تردیدی نداشتند، بر کذب و انحراف شهره بود بطوری که این اکاذیب را او به سایرین نسبت می‌داده تا مقبول جامعه واقع شود. در ادامه صریحاً ذکر شده که «هذا کلام یتغنی عن الإطالة فی إبطاله یا جماع المسلمین فإِنَّه لا خلاف بین المسلمین فی أنَّ علیاً أفضل من جعفر؛ اجماع مسلمانان به برتری امام (ع) بر برادرش جعفر اذعان دارند و ادعای ابوحیان مطلبی است که نیازی به طول و تفصیل برای بطلانش وجود ندارد». والیری اگر بخش‌های بعدی این ادعای خود را به اندازه کافی مورد مذاقه قرار می‌داد، چنین مطلب قابل خدشه‌ای را در این مدخل مهم بیان نمی‌کرد (همان).

افزون بر آن، والیری که در دوره پژوهش‌های خود تا حدودی اطلاعاتی از دیگر منابع اسلامی نیز به دست آورده می‌توانست به آثار مختلف مشهورتر در این زمینه مراجعه و صحت و سقم این جریان را راست‌آزمایی نماید. بطور نمونه درباره ادعای دوم یعنی اختلاف در وقوع شهادت امام علی (ع)، منابع اهل سنت بی‌درنگ بر شهادت امام (ع) اذعان می‌کنند. هیثمی (۸۰۷ق)

در کتاب خود روایتی را از زبان عایشه بیان کرده که می‌گفت: پیامبر (ص) را دیدم که علی را می‌بوسید و می‌گفت: بأبی الوحید الشهید؛ پدرم فدای آن باد که تنها و غریب به شهادت می‌رسد (هیثمی، بی‌تا: ۳، ۱۸۹). مظلومیت امام (ع) در هنگام شهادت از موارد دیگری است که در زبان روایات به خوبی مورد تاکید قرار گرفته است. طبرانی (۳۶۰ ق) دیگر عالم اهل سنت در روایتی از پیامبر (ص) به نقل از جابر بن عبدالله و خطاب به امام (ع) می‌گفت: تو در زمانی که جانشین من و خلیفه بر امت هستی شهید می‌شوی و محاسنت به خون سرت خضاب می‌شود (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲، ۲۴۷). زهری (۱۲۴ ق) ضمن یک روایت دیگر با اشاره به واقعه شهادت مظلومانه امام (ع)، گفته است: در روز شهادت علی (ع) هیچ سنگی را در شام و در دنیا برنداشتند جز آنکه زیر آن خون تازه دیدند (تمیمی، ۱۴۰۴: ۱۶۲). با این توصیف‌ها به نظر می‌رسد بسیاری از عالمان اهل سنت به شهادت امام معتقدند، بنابراین نباید میان واقعه شهادت این دو برادر شهید چنانی که والیری می‌گوید، تمایز چندانی قائل شد مگر آنکه بخواهد چون مارگولیو (چنانکه گذشت) جایگاه جعفر را فراتر از واقعیت تاریخی اش جلوه دهد و او را بزرگ نمایاند که این خود ظلمی در حق او و تحریفی در معارف دین اسلام محسوب می‌شود.

۳-۹-۱. «ماکسیم رودینسون» (۱۹۱۵-۲۰۰۴)

این جامعه‌شناس در ۱۹۱۵ در فرانسه زاده شد. ماکسیم از ۱۹۳۷ به عنوان محقق رسمی عضو مرکز تحقیقات ملی فرانسه شد. او در بخشی از زندگی خود به عرصه تاریخ‌نگاری گام نهاد و تا حد توان به روایت تاریخ نبوی نیز پرداخت (شریعتی، ۱۳۸۲: ۲۷۷-۲۸۲).

یک اثر برجسته در میان آثار رودینسون به نام «محمد^۲» وجود دارد که نویسنده در آن اشارات مختصری به شخصیت و جایگاه جعفر داشته و هر بار که به فراخور بحث، نام این شخصیت ضروری می‌نمود، تنها به نسبت خاندانی او با پیامبر و امام علی اکتفا نموده است. رودینسون در بحث از هجرت به حبشه، ضمن اشاره به افسانه غرائیق، با لحن کاملاً

1. Maxime Rodinson

2. Mohammed

تردیدآمیز بیان کرده که هر اطلاعاتی که درباره ماندن در حبشه در اختیار است به ندرت قابل اتکاء است (Rodinson, 1971: 115). این تردید در کلام او به خصوص درباره نقش جعفر در مجلس نجاشی بیشتر می‌شود. او در این کتاب یک بار دیگر از جعفر یاد می‌کند و آن پیرامون جریان جنگ موته و شهادت او است که البته در آنجا نیز بسیار مختصر از این جریان سخن به میان آورده است (Ibid, 256).

۳-۹-۲. بررسی و نقد

این مساله که رهیافت اصلی رودینسون در بررسی کلی از سیره پیامبر (ص) و نه عمق بخشی به مباحث تاریخی، ناگزیر باعث تقلیل جایگاه تاریخی جعفر و شخصیت او گردیده، پیامدهای آن را تا حدودی در دیگر آثار محققان غربی مشاهده کردیم و بخشی از آن در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت که نگارنده بنای تکرار آن را ندارد. نکته بارز درباره این نوع سیره‌نگاری، وجود بسترهای اجتماعی برای گسترش فکر اهتمام به آموختن تعالیم اسلامی است که رودینسون پس از درک این شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه جهانی و لزوم رجوع به شناخت از محتوای کلی دین اسلام و پیام‌آور آن در دهه‌های اخیر به نگارش این کتاب دست زده است. در واقع نویسنده در زمان تالیف این کتاب تلویحا به موضوع جلب توجه فزاینده اسلام به لحاظ جهانی و بحثی که پیرامون سوژه اصلی بیوگرافی پیامبر و آبخشور آموزه‌های او درگرفته، اشاره کرده و بر اهمیت نگاه کلی به پیامبر (ص) فارغ از کاوش تاریخی محض در زندگانی او برای دنیای مدرن تاکید می‌کند. اتفاقا یکی از دلالتی که امکانا باعث شده تا او کمتر به بحث از جزئیات تاریخ صدر اسلام شامل جایگاه جعفر پردازد همین رویکرد است. او اذعان کرده که اکنون پیروان و جانبداران محمد به میزان زیادی در میان اروپایی‌ها حضور دارند (رودینسون، ۱۳۹۱: ۷).

۴. نتیجه

موضوعاتی که تاکنون در این نوشتار مطرح شد، به یک نتیجه کلی منتهی شده و آن اینکه شوربختانه مستشرقان در موضوع افراد تاثیرگذاری چون جعفر بن ابی طالب به دو دیدگاه کلی روی آوردند. آنان در عمده موارد به تقلیل جایگاه و سکوت درباره فضائل این صحابه و یا افسانه خواندن او پرداختند که بخشی از آن در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت و گفته شد که سابقه در اسلام، رهبری مهاجران در حبشه، سخنگویی در مجلس نجاشی، فرماندهی نبرد موته و دیگر فضائل منقول به هیچ وجه نباید مورد غفلت محققان قرار گیرد. در این میان برخی دیگر از مستشرقان که البته تعداد کمتری نسبت به مورد اول را شامل می شود بیشتر معتقد بر گسترده سازی مناقب جعفر خاصه در مقابل امام علی (ع) می باشند که تحلیل محتوایی این دیدگاه ها حکایت از ناتوانی آنان در فهم درست از متون تاریخی اسلامی و نهایتا مبالغه و اغراق در تبیین درست جایگاه این شخصیت تاریخی می کند. این تحقیق همچنین نشان داد که ظاهرا این دیدگاه دوم عموما از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز به کار و با حضور امثال والیری در عرصه تحقیقاتی، به اوج خود رسید. معترفیم که امکانا موارد مهمی از مستشرقان در این تحقیق از قلم افتاده که البته آن نیز با صلاحیدهای خاصی مانند محدودیت های مربوط به حجم یک مقاله صورت گرفته است. به طور مثال، کارن آرمسترانگ نیز در بخش هایی از کتابش به بحث از جعفر پرداخته که البته عمده آن دیدگاه ها در همین تحقیق بحث شد و تکرار آن موجبی نداشت. ویلیام مونتگمری وات دیگر مستشرقی است که به نظر می رسد دیدگاه های او درباره جعفر به دلیل تفصیل، باید در تحقیقی مستقل و جداگانه مورد دقت قرار گیرد. در اخیر ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که نوشتار حاضر در واقع طرح ایده ای تازه در زمینه نقد مطالب استشرافی است که مناسب است تا سایر شخصیت های برجسته اسلامی در کلام و نگاهشده های خاورشناسان بررسی و پژوهش شوند و کاستی های آن به مرور رفع و رجوع گردد. بنابراین امیدوارم این بحث یک نوع طرح افکنی جدید تلقی شود که البته چه بسا نیاز به نقد، اصلاح و اندیشه ورزی مجدد نیز دارد.

منابع

۱. آرام، محمدرضا؛ بیاتی صداقت، محمدصادق (۱۳۹۷). بررسی کتاب واژگان دخیل در قرآن آرتور جفری با محوریت واژگان عبری، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۴
۲. ابن ابی الحدید (بی تا). شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، قم
۳. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). الطبقات الکبیر، دارالکتب العلمیه، بیروت
۴. ابن شهر آشوب، ابو جعفر (بی تا). مناقب آل ابی طالب، مکتبه الحیدریه، نجف
۵. ابن عساکر، ابوالقاسم (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت
۶. ابن کثیر، ابوالفداء (۱۴۰۷). البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت
۷. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیره النبویه، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، قاهره
۸. اروینگ، واشینگتن (بی تا). تاریخ مقدس (نسخه خطی)، کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران
۹. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). مقاتل الطالبیین، دارالمعرفه، بیروت
۱۰. امینی، عبدالحسین (بی تا). الغدیر، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه، قم
۱۱. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکرند، دفتر تبلیغات اسلامی، قم
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). أنساب الأشراف، دارالفکر، بیروت
۱۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۴). نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۶
۱۴. تمیمی، ابوالعرب (۱۴۰۴). المحن، دارالعلوم، ریاض
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۷۹). آثار اسلامی مکه و مدینه، مشعر، تهران
۱۶. چغتایی، محمد اکرام (۲۰۱۹). خدمات آلویس اسپرنگر به زبان اردو، تحصیل (پاکستان)، شماره ۴
۱۷. ذهبی، شمس الدین (۲۰۰۳). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، دارالغرب الإسلامی، قاهره
۱۸. ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۷). سیر أعلام النبلاء، دارالحديث، قاهره
۱۹. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۳). دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل «آرتور جفری»، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران
۲۰. رودینسون، ماکسیم (۱۳۹۱). محمد، ترجمه فرهاد مهدوی، بی نا، تهران

۲۱. سحاب، ابوالقاسم (۱۳۱۷). فرهنگ خاورشناسان، کتاب سحاب، تهران
۲۲. شریعتی، سارا (۱۳۸۲). یادى از ماکسیم رودنسون، نامه انسان‌شناسی، شماره ۳-۴
۲۳. صمدی، روح‌الله؛ صفری‌فروشانى، نعمت‌الله (۱۴۰۲). نقد مدخل امام حسین در دائرةالمعارف اسلام با تاکید بر بخش افسانه‌های مربوط به آن امام، مجموعه مقالات همایش استشراق و امام حسین، عتبه المقدسه الحسينیه، کربلاء
۲۴. طبرانی، ابوالقاسم (۱۴۱۵). المعجم الكبير، مكتبة ابن تیمیه، قاهره
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). إعلام الوری بأعلام الهدی، آل‌البيت، قم
۲۶. گروه مولفان و مترجمان (۱۳۸۶). فرهنگ خاورشناسان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
۲۷. مرتضی‌عاملی، سید جعفر (۱۴۱۵). الصحيح من سيرة النبي الأعظم، دارالهادی، بیروت
۲۸. موسوی‌زاده، حسن (۱۳۹۹). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل «آلویس اشپرنگر»، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران
۲۹. موسوی‌گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۵). مهدویت از دیدگاه دین‌پژوهان غربی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تهران
۳۰. نوروزی، زهرا (۱۳۸۸). بررسی زندگی‌نامه و آثار خانم دکتر لائورا وچا والیری اسلام‌شناس و شیعه‌شناس ایتالیایی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، خاکریز، قم
۳۱. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). المغازی، موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت
۳۲. هیشمی، نورالدین (بی‌تا). المقصد العلی فی زوائد أبی‌یعلی الموصلی، دارالکتب العلمیه، بیروت

منابع لاتین

1. Blackhawk, Ned; Wilner, Isaiah Lorado. (1992). Indigenous Visions, Yale University Press, London
2. Britannica, T. Editors of Encyclopaedia. (2024). David Samuel Margoliouth, Encyclopaedia Britannica. Online
3. _____ (2024). Washington Irving, Encyclopaedia Britannica. Online

4. Irving, Pierre M.(1864). The Life and Letters of Washington Irving. Puntam, New York
5. _____.(1874). Life of Mahomet, George Bell & Sons, London
6. Jeffery, Arthur.(1958). Islam Muhammad and His Religion, The Liberal Arts Press, New York
7. Lane-Poole, Stanley.(1895). Dictionary of National Biography, Smith Elder, London
8. Margoliouth, D. Samuel.(1905). Mohammed and the Rise of Islam, GP Puntam's sons, London
9. _____.(1920). Mohammedanism, Williams and Norgate, London
10. Merriam-Webster. (n.d.). Heroic. In Merriam-Webster.com dictionary. Retrieved March 4, 2025, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/heroic>
11. Ockley, Simon.(1848). The History of the Saracens, Cambridge University Press, London
12. Rodinson, Maxime.(1975). Mohamet, Editions du Seuil, Paris
13. _____.(1971). Mohammed, Translated by Anne Carter, Pantheon Books, New York
14. Smith, Reginald Bosworth.(1875). Mohammed and Mohammedanism, Harper & Brothers, New York
15. Sprenger, Aloys.(1851). The Life of Mohammad from Original Sources, Presbyterian Mission Press, Allahabad
16. Vaglieri, Laura Veccia.(1991). Dja'far B. Abi Talib, The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Brill, Leiden
17. Walls, Andrew Finlay.(1999). Africa as the Theatre of Christian Engagement with Islam in the Nineteenth Century, Journal of Religion in Africa, Vol.29
18. Washington, Irving.(1850). Life of Mahomet, Henry G.Bohn, London
19. Watt, William Montgomery.(1960). Muhammad at Mecca, Oxford University Press, London
20. _____.(1961). Muhammad Prophet and Statesman, Oxford University Press, London
21. Wellhausen, Julius.(1882). Muhammed in Medina, Druck und Verlag von Reimer, Berlin
22. Zettersteen, Karl Vilhelm.(1913). Dja'far B. Abi Talib, The Encyclopaedia of Islam, 1st Edition, Brill, Leiden